

مشروطه و بسترهای آن

گفت‌وگو با: خسرو شاکری

اعتماد ملی، ش ۱۹۷، ۸۵/۷/۱۱

چکیده: آقای خسرو شاکری در گفت‌وگویی خود به دنبال تبیین نیروهای ایجادگر انقلاب مشروطه، آن‌را در گام نخست ناشی از تحولات اقتصادی دانسته است. وی نیروهای سوسیالیستی را مهم‌ترین رکن آن معرفی کرده و نقش روحانیت را در حد ارائه‌ی ایندولوژی لازم برای منافع تجار مطرح می‌کند. در نهایت با افکار فراماسونری روحانیت را، تنها عامل شکست مشروطه نمی‌داند.

○ به نظر شما مبنای مشروطه چیست؟ یعنی تحولی که مشروطه را سبب شد بر چه مبنایی بود؟ مبنای از این جهت که عامل و یا عوامل اصلی مشروطه به لحاظ بنیادی چه بود. اگر این بنیاد را ظلم شاه و امثال آن بدانیم باید گفت که این مساله تاژگی نداشت؟

● یکی از سؤالات در مورد زمینه‌های مشروطه، همان‌طوری که در کتابم همه تأکید کرده‌ام، این بوده است که، این تحول عمدتاً ناشی از تغییرات اقتصادی و پس آن تغییرات اجتماعی عظیمی بود که پس از قراردادهای ظالمانه با روسیه تزاری در سال ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ میلادی (گلستان و ترکمانچای) به ایرانیان تحمیل شد. این تغییرات در چند زمینه بود که تنها یکی از آنها، امتیاز حق قضاوت کنسولی می‌باشد. در بخش‌های دیگر امتیازات تجاری بودند که، به عنوان مثال، به تجار اروپایی، بخصوص تجار روسی، اجازه می‌داد که اجناسشان را، به شکلی وارد ایران کنند که بتوانند آنها را به قیمت‌های بسیار پایین‌تری از اجناس داخلی بفروشند.

بازتاب همیشه ۷۹
۲۴
مشروطه و
بسترهای آن

این امر موجب ورشکست شدن تجار و صنعت‌گران داخلی شد که به شیوه سنتی جنس تولید می‌کردند. به این ترتیب قدرت اقتصادی روسیه و اروپای غربی در ایران گسترش می‌یافت و در ماندگی مردم شهرنشین و دهقانان و ورشکستگی صنعت‌گران و تجار را به دنبال داشت. مساله مهم دیگر این که در زمان مشروطه، در ایران مالکیت عموماً دیوانی و خالصه بود. مالک خصوصی به صورت بسیار کمی وجود داشت. ولی به علت این که دولت ناصرالدین شاه ورشکست شده بود و نیز هوای فرنگ و سیاحت اروپا در سر داشت؛ مخارج عظیمی برای دولت بوجود آمد. این مساله در مورد مظفردالدین شاه نیز صدق می‌کرد. از این رو، این مخارج باید از جایی تأمین می‌شد. تنها راه ممکن فروش زمین‌های خالصه و دیوانی بود، فروش اراضی به تجاری که در پی آن قراردادها و حق قضاوت کنسولی پولدار شده و به تابعیت اروپایی نیز درآمده بودند و برخی دیگر که این املاک را خریداری می‌کردند این عوامل اقتصادی و اجتماعی و تجار و زمین‌داران، همگی در مشروطه نقش داشتند و پس از آن نیز قدرت را به دست گرفتند.

○ چرا رهبری مشروطه به دست روحانیون افتاد؟

● در آن زمان روحانیت سنتی روابط نزدیکی با تجار و بازار داشت. این یکی از دلایل به دست گرفتن رهبری مشروطه توسط روحانیون است. تجار احتیاج به یک حمایت ایدئولوژیک داشتند و خودشان اعتباری به عنوان متفکر در جامعه نداشتند، از این رو به روحانیون رجوع می‌کردند.

○ نقش افرادی همچون ملکم خان، مشیرالدوله، دهخدا و روشن‌فکران غیرروحانی که غرب را می‌شناختند، در این تحولی که به نظر شما توسط بازرگانان و به رهبری روحانیون رخ داد و بنیانی چپ داشت چه بود؟

● این‌ها استوانه‌های تفکر جدید سیاسی بودند که در ردیف اول، حضور چشمگیر نداشتند. ولی در سوی دیگر این انقلاب، هم توده مردم حضور داشتند. بدون اینان، امکان نداشت تغییری رخ دهد. امثال ملکم خان (که پیش از انقلاب فوت کرده بود)، مشیرالدوله و دیگران کسانی بودند که اندیشه‌هایشان با تکیه به تحصیلات فرنگی در این انقلاب تأثیر می‌گذاشتند... آنان در پخش ایده ترقی خواهی، مدرنیته و... در درون مشروطه نقش داشتند. اما نقش بقیه عوامل پیش گفته اقتصادی بیشتر بود. درست، روشن‌فکران و تحصیل کرده‌ها نقش داشتند، اما محال بود این مشروطه بدون کمک تجار، اصناف و بازار که موجب بسیج روحانیون و سپس توده مردم شد محقق شود.

○ آیا به نظر شما تنها محرک اصلی انقلاب مشروطه به لحاظ مبانی و بستر فکری و تحول خواه تفکر چپی بود که از قفقاز می‌آمد؟

● آنان مهاجران و کارگران ایرانی بودند، شاید بتوان گفت رقمی در حدود یک میلیون نفر از ایرانیان به روسیه مهاجرت کرده بودند و در معادن و مزارع کار می‌کردند. این مهاجران با تفکر جدید و مبارزه برای بهبود وضع خودشان آشنا شده بودند. آنان وقتی، عمدتاً در زمستان‌ها، به ایران باز می‌گشتند تا نزد خانواده‌شان در کشور باشند، آهسته آهسته تفکر جدیدی را به ایران آورده و گسترش می‌دادند. از دیگر سو، عناصری چون؛ کاسب، تاجر و تحصیل کرده‌هایی بودند که در روسیه از جمله در تفلیس و سن پترزبورگ درس می‌خواندند و با سوسیال دموکراسی آشنا می‌شدند. این دو جریان، یعنی کارگری و روشن‌فکری، بودند که می‌توانستند جریان سوسیال دموکراسی را بوجود آورند و چند سازمان داشته باشند.

○ تأثیر اندیشه سوسیال دموکراسی چگونه می‌توانست در جامعه‌ای با تفکر شیعی تا این اندازه تأثیر گذار باشد؟

● باید توجه داشت که این چپ‌ها برخلاف چپ‌های دوره پهلوی و محمدرضا شاه، هیچ‌وقت نقش بلند پروازانه‌ای برای خودشان قایل نبودند و سعی می‌کردند مشروطه را در همان حدی که در مسیر حرکت می‌کرد، باری کنند. آنان معتقد بودند که اکنون مرحله‌ملاً سوسیال نبود، بلکه بایستی به مبارزه دموکراتیک مردم کمک می‌کردند. این افراد دو گروه بودند، برخی معتقد بودند که کار دموکراتیک و کار سوسیالیستی را بایستی با هم پیش می‌بردند، و عده‌ای دیگر معتقد بودند که تنها بایستی به ترویج دموکراسی می‌پرداختند. این مساله بعدها هم وجود داشت. بنابراین، آنان نقش خودشان را داشتند و مردم را به سود انقلاب و دفاع از آن تهییج می‌کردند؛ اما در رهبری سیاسی مردم در این مرحله از انقلاب نقش اساسی نداشتند. بنابراین، نقش سوسیال دموکرات‌ها، نه در مرحله اول، بلکه در مرحله دوم انقلاب بسیار مهم و شاید هم تعیین کننده بود.

مذهب به عنوان عاملی برای وحدت و مبارزه با مهاجم، سازماندهی مدرن و دهها عامل دیگر همه تأثیر دارند.

○ آیا ایران در زمانی که مشروطه رخ داد، در زمانی از تاریخ خود قرار داشت که باید تحولی بنیادی نظیر مشروطه در آن رخ می‌داد؟ چرا؟

● بله، چون تا قبل از آن، انقلاب به این علت رخ نمی‌داد و همه عوامل در یکجا جمع نبودند، اگر چه ملکم خان در روزنامه قانون نقش مهمی در پخش عقاید جدید در ایران داشته است؛

بازتاب اندیشه ۷۹
۴۶
مشروطه و
بسترهای آن

بلکه قبل از آن دشواری‌های بسیار اقتصادی و سیاسی موجبات نارضایتی مردم را فراهم کرده بود و ظلم روزافزون شاهان و حاکمیت نیز بر این نارضایتی می‌افزود. دوم تجاری بودند که در اثر تجارت اروپاییان و حقوق گمرکی ویژه آنان متضرر شده بودند.

○ اما مثلاً مجدالاسلام کرمانی که رئیس طلاب اصفهان بود، یکی از عوامل انحطاط مشروطه و مجلس اول را روحانیون می‌دانند؟

● به نظر من این حرف درستی نیست. برای بررسی عوامل انحطاط مشروطه باید همه عوامل داخلی و خارجی آن را و مسائلی که بعدها پیش آمد، مورد بررسی قرار دهیم. ما نمی‌توانیم تنها یک عامل را سبب شکست مشروطیت بدانیم، همان‌طور که یک عامل موجب به وجود آمدن آن نشد. کسانی که بارو حانیت اختلاف شخصی داشتند و روحانیت را مسؤول شکست می‌دانند، به خطا می‌روند. فراموش نکنیم که بدون شرکت علما و اعلامیه‌های آنان، که حتی محمد علیشاه را تکفیر می‌کردند امکان تغییری وجود نداشت.

○ اما چنین ارزیابی‌ای مثلاً از سید محمد طباطبایی هم وجود دارد که گفته‌اند روحانیت موجب انحطاط مشروطه شد؟

● بله، آنان در میان خودشان هم با یکدیگر اختلاف داشتند. در کتاب ناظم الاسلام کرمانی بسیاری از این مسائل نوشته شده است، که بیشتر، مثلاً، در مورد سید عبدالله بهبهانی رحمته‌الله است. اما نکته مهم این است که، پیروزی و یا شکست انقلاب را نمی‌توان در یک یا دو عامل بررسی کرد.

○ تاریخ جدید اروپا از میان جنگ و مبارزه مردم با شاه و کلیسا بیرون آمد، اما در ایران به جز این دو عامل، یعنی مذهب و شاه، متغیرهای دیگری نظیر افکار جدید، رقابت دول روسیه و انگلیس، تحریف تاریخ و مهم‌تر از همه، نداشتن حافظه تاریخی از سوی مردم، هم نقش داشتند. به نظر شما این مساله چه تأثیری بر تاریخ یک‌صدسال اخیر ایران پس از مشروطه گذاشت؟

● متأسفانه در زمینه تاریخ مشروطیت در یک‌صدسال گذشته خوب کار نشده است، اولین کار جدی در این رابطه را کسروی انجام داد و پس از آن فریدون آدمیت آثاری نوشت و بقیه همه از روی آنها کپی کرده‌اند. در گذشته و از قبل از مشروطه تا دوران میرزا کوچک خان و روی کار آمدن رضا خان در ایران، سه شیوه حافظه تاریخی داشتیم. ادبیات، افسانه‌ها و فرهنگ عامیانه، و تاریخ سینه به سینه بود؛ که منتقل می‌شد. تاریخ‌نگاری سنتی مانیز، هر چند که درباری بود، اما گاهی در میان آنان مورخان بسیار ورزیده و خوبی وجود داشته‌اند، مانند

بیهقی. در دوران مصدق اندکی با مسائل مهم تاریخی آشنا می شدیم، جریانی که پس از سقوط او دوباره قطع شد. در واقع ما دچار انقطاع تاریخی شده ایم. ما در برخورد با تجدید چهار دو اشکال شده ایم، یکی تغییر فرساینده به جای تغییر ترفیع یا تعالی بخش؛ یعنی دچار گسستی شده ایم که فرساینده بوده است به جای اینکه ترفیع بخش بوده باشد. از سوی دیگر، با مساله تداوم فرساینده به جای تداوم بالنده و تعالی بخش روبه رو بوده ایم. آن ارزش ها و شیوه های زندگی که اساس ترقی و حفظ تمدن ما بود و تداومشان مایه ترقی می توانست باشد با این گسست ها دچار وقفه شدند؛ به جای این که ترفیع بخش شود؛ یعنی آن چه تداومش می توانست به سود پیشرفت جامعه باشد، منقطع شد. از دیگر سو، ارزش ها و شیوه های زندگی که موجب انحطاط جامعه بودند و باید از آنها می گسستیم، تداوم پیدا کردند و حتی تقویت هم شدند، یعنی؛ امری که به حال جامعه مضر بود و بایستی گسسته می شد و چیز بهتری جای آن را می گرفت تداوم پیدا کرد. از این رو، تقابلی را که اکنون در ایران بین سنت و مدرنیته ایجاد می کنند، به نظر من تقابل درستی نیست و پوچ است. روبروی هم قرار دادن دو عنوان ایدئولوژیک بدون این که وارد جزئیات آن شوند نادرست و اشتباه است. ما باید به عناصر فرساینده و تعالی بخش در فرهنگ سنتی خود و عوامل فرساینده و تعالی بخش در فرهنگ اکتسابی از غرب بپردازیم.

○ این که اندیشه سوسیالیستی در مشروطه و بیداری ایرانیان نقش داشت قابل تردید نیست، اما آیا تنها محرک انجمن های سوسیال دموکرات قفقاز بودند؟

● در آنجا انجمن ها بیشتر فرهنگی بودند تا سیاسی. بله، آنها تأثیر گذاشتند. به هر حال آموختن سواد به کودکان و بی سوادان از جمله وظایف آنان بود. اما منظور اصلی من این است که مهاجرانی که به قفقاز رفته بودند تحت تأثیر فرهنگ سیاسی آنجا، در ایران پایه گذار انجمن هایی می شدند که بستری برای مشروطه شدند.

○ نقش فراموش خانه و انجمن های زنان و جمع آدمیت و جمعیت های دیگری که لزوماً چپ نبودند چه بود؟

● در این مورد باید بگویم که فراموش خانه در ایران وجود داشت و اولین آن را هم گویا همین ملکم خان پایه گذاری کرده بود. در ایران از زمان رضا خان قضیه فراماسونری مطرح شد که عموماً ملهم از نظریه تئوری توطئه بوده است. این انجمن ها انجمن های ترقی خواهی بودند که علاوه بر برخی از روحانیون حتی برخی از جمهوری خواهان

بازتاب اندیشه ۲۹
۴۸
مشروطه و
بسترهای آن

عضو آن بودند. گزارشی در آرشیو وزارت خارجه انگلیس در سال ۱۹۰۲ حکایت از آن دارد که انجمنی در ایران تشکیل شده بود و تحصیل کرده‌ها و روحانیون در آن عضویت داشتند که جمهوریخواه بودند، اما چرا آنان موفق نمی‌شدند؟ چون ایرانیان در آن زمان سلطنت طلب بودند؛ در حافظه تاریخی آنان نادرشاه، کریم خان، سامانیان، شاه عباس و... شاهان خوبی بودند. به هر حال، از نظر مردم کسانی که ایران را زنده کرده و هویت بخشیده بودند شاهان بودند. اما وقتی که مشروطه آغاز شد همه می‌آمدند و همکاری می‌کردند تا جایی که شیخ فضل الله نوری علیه السلام که بزرگترین و قدرتمندترین روحانی تهران بود و مخالفت خود را با مشروطه نیز پنهان نمی‌کرد، نتوانست سد جریان شود، اگر چه در ابتدا با آنان همراهی می‌کرد. این که انجمن‌های مخفی یا سری، گویا به دور از مردم و برای فریب آنان تشکیل شده بودند و مقاصد ضدایرانی داشتند، تداوم فرساینده تفکر منجمانه است. در گذشته شاهان ایران منجمانی داشتند که با «مطالعه» اخترا ن به موافقت یا مخالفت با این یا آن اقدام شاه، چون لشکر کشی، رأی می‌زدند. این اخترا ن بودند که پیروزی یا شکست را تعیین می‌کردند، نه لیاقت یا عدم لیاقت شاه و لشکر یانش. در تداوم فرساینده، دخالت‌های خارجی - که البته وجود داشته و دارند - توضیح دهنده همه شکست‌ها و پیروزی‌ها می‌شوند. این هم نوعی تفکر منجمانه است که اجازه دیدن همه واقعیات را نمی‌دهد و به تحریف تاریخ می‌انجامد.

البته در این جا می‌گوییم که سوسیال دموکرات در دوره دوم مشروطیت نقش داشتند، به خاطر این که امکانات نظامی و یاری بین‌المللی از سوی سوسیال دموکرات‌های قفقازی را در اختیار داشتند. عمده این افرادی که از قفقاز می‌آمدند و در ایران می‌جنگیدند و بعدها منشویک شدند، از ملیت‌های مختلفی بودند. سوسیال دموکرات‌ها در دوره اول، عمدتاً نقش تبلیغاتی و تهییجی داشتند، اما در دوره دوم به لحاظ لزوم مبارزه مسلحانه علیه محمد علی شاه، نقش آنها تعیین کننده بود.

نقش اتابک در اینجا هم بسیار مهم است. او به ژاپن رفت و گویا تأثیری هم از آنجا گرفت. شاید کمک کوچک مالی اش به بست نشینان هم ناشی از شکست روسیه بوده باشد. رواج خبر شکست روسیه در ایران، سبب شد کم‌کم افسانه شکست ناپذیری و هژمونی روسیه شکسته شود. این یکی از فاکتورهایی بود که در آغاز انقلاب مشروطه تعیین کننده بود.

○ آیا به نظر شما تنها محرک اصلی انقلاب مشروطه، به لحاظ مبانی و بستر فکری و تحول خواه، تفکر چپی بود که از قفقاز می آمد؟

● من نگفتم آن که مشروطیت بنیانی صرفاً چپ داشت. چپی ها معتقد بودند که ایران در آن دوره، نبایستی جمهوری می شد، چون جامعه آمادۀ آن نبود. و همچنین نبایستی نقش روحانیت را نادیده می انگاشتند یا دست کم می گرفتند. آنان معتقد بودند که با توجه به مرحله انقلابی که در آن بودند، بایستی پایه پای مردم به پیش می رفتند و از مردم جلو نزنند. اما این تفکر عمیق بعدها در چپ ادامه نیافت. بلند پروازی هایی می شد که به مبارزه لطمه زده است و ضمن تضعیفشان، آنان را از صحنه دور می کرد. زیاده روی از سوی دیگرش هم در میان آنان دیده شد. لذا، نباید طرفدار از ثوری توطئه باشیم؛ با این ثوری نمی توان پاسخ همه فاکتورهای تاریخی را به درستی داد. امروز هم برخی از همان مکتب زیاد و روی، گمان می کنند با طرفداری از آمریکا یا همکاری با آن، می توانند به قدرت برسند و به خیال خود همه مشکلات ایران را حل کنند. این اشتباه است. کافی است به عراق و افغانستان نگاه کنند و در مقابل به شیلی، ونزوئلا، بولیوی، برزیل و... همیشه باید تعدد عوامل و بالاتر از همه خواست مردم برای تغییر را در نظر گرفت.

● اشاره

در ابتدا قبل از شروع شدن این گفت و گو، عبارتی آورده شده که مضمون آن سعی بر عدم جانب داری در این تحلیل تاریخی است؛ ولی آنچه که در این فرآیند و تحلیل دیده می شود؛ روندی جانب دار و برگرفته از تحلیل های مارکسیستی از انقلابات با تأکید بر بُعد مادی و اقتصادی آن است. در این راستا به چند نکته اشاره می شود.

۱. وی در جواب از این سؤال که مبنای مشروطه چیست و چه عواملی سبب این تحول در تاریخ ایران شده است، آن را در گام اول ناشی از تغییرات اقتصادی دانسته اند که این تأکید در جواب از سؤالات دیگر نیز مشاهده می شود. جا دارد که گفته شود در تحولات عرصه داخلی از دو نوع عوامل، سخن می گوئیم: «عوامل زمینه ساز و عوامل شتاب ز» و آنچه که در اینجا مهم است، عوامل زمینه ساز می باشد. آنچه در متون تألیف شده پیرامون انقلاب مشروطه به دست می آید به طور کلی دو عامل است: الف) زمینه فکری شیعه بر ضد ظلم؛ ب) فشار اقتصادی، که در بررسی نشانگر آن است این امر مهم همان قسم اول می باشد. سؤال این است اگر عامل اصلی امور اقتصادی بوده، چه امری ممکن است (تا حال که حتی در برهه ای از زمان فشارهای اقتصادی بیشتر هم حتی وارد شده) مانع انقلاب گشته و یا جرقه ای زده شده و یا از جهت دیگر تحولات این امر چه مقدار نقش ایفا

بازتاب اندیشه ۷۹
۵۰
مشروطه و
بسترهای آن

کرده است؟ آنچه در بررسی‌ها به دست می‌آید تأکید بر زمینه‌های فکری است که می‌تواند از جرعه‌های حاصله در دوره‌های تاریخی استفاده کند. این زمینه فکری را می‌توان از دوران جنگ‌های ایران و روس ریشه‌یابی کرد؛^۱ که با مطرح شدن عدم جواز تسلط بیگانه بر مسلمان، مشاهده شده که علما حکم جهاد داده‌اند. درست بر همین مبنا، اعلامیه‌های دوران شکل‌گیری مشروطه، که اوج آن با ماجرای توتون و تنباکو بوده، به عینه دیده می‌شود و علت مخالفت خود با این امتیاز و نوع حکومت را در فراهم کردن تسلط بیگانگان بر مسلمین اعلام می‌دارند.^۲

۲. نکته دیگری که از آن غفلت و یا کم‌اهمیت شده، مذهب و نقش آن می‌باشد. از آنجایی که مذهب در میان ایرانیان ریشه دوانده، هیچ حرکتی در طول تاریخ ایران بدون آن به ثمر نرسیده است. به‌عنوان مثال می‌توان از واقعه ملی شدن نفت در سال‌های ۳۱ و مرداد ۳۲ و همچنین در انقلاب ۵۷ مقایسه کرد. بنابراین از این لحاظ نباید نقش مذهب در این جریان را که نقش اساسی در طراحی تئوری انقلاب ایفاء کرده و همچنین روحانیت که بعنوان نماد دین هستند و این تفکر که صرفاً نقش روحانیت را در حد بیان ایدئولوژی برای حفظ منافع ثروتمندان و برای بسیج توده بدانیم، در این صورت ظلمی تاریخی بر این طیف و انکار واقعیاتی تاریخی است.^۳

۳. نکته مهم دیگری که نیاز به اشاره است انکار بحث فراماسونری و حتی معرفی آن در بحث تئوری توهم توطئه است، که هر دو بحث مفصلی را می‌طلبد. به طور خلاصه باید گفت بحث فراماسونری یک بحث مهم در تاریخ نه تنها ایران و بلکه کل جهان سوم و جهان اسلام می‌باشد که تحقیقات وسیعی در این زمینه انجام شده است. براساس اسناد به دست آمده این امر ثابت شده نوع مسؤلان در طول تاریخ، که سعی در حفظ منافع بیگانگان در ایران داشته‌اند، از شاگردان مکتب‌های فراماسونری انگلیس و فرانسه بوده‌اند.^۴ تئوری توهم توطئه در جهان سوم، بعد از شروع استقلال‌طلبی و نوسازی این ملت‌ها از طریق بیگانگان سعی شده برای نادیده گرفتن عوامل خارجی به افکار عمومی این‌گونه ملل تلقین شود. لذا کاربرد این اصطلاح خود جای تأمل دارد و می‌تواند انکار جریان فراماسونری، در راستای هدف همین تفکر باشد.

۴. اما مخالفت شیخ فضل‌الله نوری^ع با جریان مشروطه را می‌بایست به‌طور کامل و صحیح و بدون هیچ جانب‌داری بیان داشت تا اینکه، مخاطب خود تشخیص دهد آیا حرکت

۱. رضوانی، اسماعیل، انقلاب مشروطه ایران

۲. مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر، ج ۱

۳. مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر

۴. راثین، اسماعیل، فراماسوزی در ایران

وی یک نوع انحراف بوده یا گروه مقابل؟ همان‌طور که در دو نکته قبلی اشاره شد (مبنی بر نقش مذهب و تفکر ضد استبداد طلبی شیعه در پیروزی این نهضت با این کلام شیخ فضل‌الله که گفته، ما مشروطه مشروعه را خواستاریم) آنچه را که در فرآیند شکل‌گیری قانون اساسی ملت ایران شاهد آن بوده و همچنین علت مخالفت و ظهور انحرافات ثانویه در نهضت با اثر نفوذ گروه‌های توده‌ای را پی می‌بریم. لذا این‌که مواضعی را اتخاذ می‌کند که دربار توانسته بود از آن سودجویی کند، نه به جهت مخالفت از اصل مشروطه که خود از بانیان اولیه آن بوده، بلکه به خاطر نفوذ تفکرات سوسیالیستی که آن را خطرناک‌تر از سلطنت برای اسلام و قرآن تشخیص می‌داده، بود.

۵. اما تأکید بر نقش گروه‌هایی با تفکرات سوسیالیستی که آنان را کارگران مهاجر قفقازی اعلام داشته‌اید، فرجامی جز انقلاب‌های تجزیه‌طلبی در آذربایجان، کردستان، فارس و... و تأمین و دنباله‌روی منافع شوروی که تا مرز سقوط ایران از کشور پهناور، به دنبال خود نداشته است و تقدیر از ملکم‌خان هم با کارنامه درخشانی همچون شرکت در قرارداد ۱۸۷۷ تجزیه هرات از ایران و همراه ناصرالدین شاه در سفر سوم او به اروپا و گرفتن امتیاز بخت‌آزمایی برای یکی از اهالی لندن، چندان وجهی ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی